

در صورت ظاهر چون رسماً دارای حیثیت و مقامی (منافی با عمل بازرگانی بطور مستقیم) است ناچار میخواهد این عمل مشروع را بپذیرد که نزدیک و معتمد اوست سپرده و خود از نزدیک نظارت کند.

بجهاات نامبرده است که بیشتر کشورها لزوم ایجاد شرکت دیگری را که با هفت شرکت مندرج در ماده بیست فرق داشته در عین حال مزایای کلیه آنها را باهم جمع و از طرف دیگر هم حفظ حقوق و حمایت افراد را در نظر گرفته باشد حسن کرده و در قوانین بازرگانی خویش از آن تفصیلاً صحبت کرده اند.

این شرکت ها معمولاً بین چند نفر دوستانه و اشخاص نزدیک بهم که در درجه اول اعتماد بتقوی و درستکاری - صلاحیت فنی و شایستگی هم دارند تشکیل میشود - دارای اسم مخصوص و شخصیت حقوقی خاص و دفاتر علیحده (بنام شرکت) نیستند مدیرعامل مظهر فعالیت آن شرکت است کلیه معاملات بنام او است تعقیبات حقوقی برعهده او اساسنامه شرکت محتاج به

طبع و توزیع و درج در روزنامه نیست در حقیقت مثل اینست که تمام سرمایه متعلق بیک نفر (مدیر عامل) است و او با اختیارات مطلقه و همانطور که اگر سرمایه مال خود بود بامر تجارت مشغول است.

ولی در عین حال افراد شرکت در سود و زیان شریک اند و همانطور که منافع بطور نامحدود بین آنها تقسیم میشود ضرر شرکت نیز هر قدر که باشد متوجه همه آنهاست - در اداره امور و خط مشی بنگاه بطور خصوصی اظهار عقیده میکنند و از دور دور مقدرات شرکت را در دست دارند بی آنکه بطور عمومی و رسمی دخالتی در کار داشته باشند - بطوریکه میتوان این نوع از همکاری تجاری را یکنوع شرکت بی شریک بخوانیم که هم چند نفر در مقدرات آن دست بهم داده اند و هم بیک نفر بصورت ظاهر آنرا اداره میکند - ساختمان قضائی و طرز کار و عمل و اهمیت آن را در شماره های بعد مفصلاً شرح میدهم.

دکتر ع. اخوی

اتحاد دودعوی

از حیث موضوع و متداعیین

وراثت بوده و نسبت بآن حکم صادر و قطعی شده است ولی هرگاه اتصال صفت بحق غیر ذاتی و عرضی باشد بطوریکه بسبب سبب از هم دیگر قابل انفکاک باشند مانند صفت تجارت از مدعی علیه (خواننده) که مثال آن در مقاله سابق ذکر شد تجدید رسیدگی مانعی نخواهد داشت. هرگاه کسی بآنها ادعا، اینکه معامله در اثر تدلیس واقع شده و خواهان در صورت عدم وقوع تدلیس معامله اقدام نمی نمود حکم بطلان معامله را از دادگاه بخواهد و دادگاه بلحاظ اینکه تدلیس بر فرض ثبوت نیز تدلیسی نبوده که مانع از وقوع معامله باشد دعوی

بطوریکه در مقاله پیش گفتیم بحث در اتحاد موضوع گاهی منجر به بحث در اتحاد صفت نیز میشود (رجوع بشماره ۴۹) صفت گاهی اتصال حقیقی و معنوی بحق دارد بطوریکه انفصال از آن غیر ممکن است مانند صفت وراثت از وارثی که سهم خود را (از طلبی که مورث او از دیگری داشته) مطالبه می نماید که در این صورت هرگاه دادگاه نسبت بوراثت و عدم وراثت قبلاً رسیدگی و تعیین تکلیف نموده باشد تجدید رسیدگی در آن جایز نخواهد بود زیرا در دعوی قبلی سبب اساسی عنوان

بطلان را رد نماید خواهان می تواند با اثبات وقوع تدلیس ضرر و زیان ناشی از آن را مطالبه کند ولی اگر حکم اول مبنی بر نفی تدلیس باشد دعوی دوم قابل استماع نخواهد بود زیرا نسبت به سبب اساسی دعوی (وقوع تدلیس) قبلاً حکم صادر و قطعی گردیده و با این حال مطالبه ضرر و زیان مربوط به آن نیز بی مورد خواهد بود

اتحاد متداعیین در دو دعوی

برای اینکه حکم دادگاه مانع تجدید رسیدگی نسبت به همان دعوی گردد لازم است متداعیین دعوی دوم متداعیین دعوی اول باشند و گرنه دور از انصاف است که حکم صادر بر ضرر خواهان و یا خواننده از اقامه دعوی آنها در همان موضوع بطرفیت اشخاص دیگر نیز مانع تلقی شود هر گاه بهرام بخواسته مالکیت قطعه زمینی بطرفیت پیروز اقامه دعوی نماید و از لحاظ عدم ثبوت مالکیت در دعوی خود محکوم به بی حقی گردد قطعیت حکم مانع نخواهد بود که بهرام بطرفیت بهمن متلاً بخواسته مالکیت همان زمین دعوی نماید زیرا اختلاف دو حکم در دو دعوی ممکن است نتیجه اختلاف اسناد و مدارک و اوضاع و احوال مختصه بهریک از آنها باشد پس هر گاه بهرام بطرفیت پیروز در دعوی مالکیت خود از لحاظ فقد دلیل و اینکه مدارک او منافی مالکیت پیروز نیست محکوم به بی حقی گردد می تواند نسبت بهمان ملک بطرفیت پیروز اقامه دعوی نموده و مالکیت خود را اثبات کند و هم چنین هر گاه بهرام بطرفیت پیروز بخواسته مبالغی طرح دعوی نموده و در اثنای رسیدگی پیروز (خواننده) بمیرد و بهرام دعوی خود را بطرفیت یکی از دو فرزند او بهمن تعقیب و تمام مبلغ را از وی مطالبه کند و دادگاه از لحاظ اینکه مورث بهمن دینی به بهرام نداشته او را محکوم به بیحقی نماید بهرام می تواند همان دعوی را بطرفیت وارث دیگر (پیروز) مجدداً طرح کند زیرا اگر چه موضوع و سبب

دو دعوی یکی بوده ولی متداعیین آن علیحده بوده اند و با اینکه موضوع و سبب قانونی دو دعوی متحد بوده اند حکم بعدم صحت دین در دعوی اول (دعوی بهرام بطرفیت بهمن) مانع از این نیست که در دعوی دوم (دعوی بهرام بطرفیت پیروز) بصحت همان دین و محکومیت پیروز حکم داده شود زیرا هر یک از دو دعوی ممکن است دارای کیفیات خاصی باشند و این اختلاف کیفیات و اوضاع و احوال هم باختلاف نتیجه آنها منتهی شود بعضی از محققین این نظریه را مورد انتقاد قرار داده و می گویند در مثال فوق بهمن در حقیقت نماینده تمام وراثت بوده زیرا در دعوی بهرام بطرفیت وی قرائن و اعتبارات و اوضاع و احوال مربوطه بمدیونیت مورث مورد دقت دادگاه واقع گردیده که نتیجه حکم بر عدم صحت دین صادر شده و اوضاع و احوال شخصی بهمن بهیچ وجه منظور نظر نبوده و تاثیر اوضاع و احوال مورث در حق همه وراثت یکسان باید باشد و کیفیات منظور در دعوی اول در دعوی دوم نیز باید منظور شود و وحدت متداعیین نیز در این مورد حاصل است زیرا مناط وحدت شخص و ذاتی نیست بلکه وحدت قانونی معتبر است و اما مثال اول که راجع بدعوی ملکیت می باشد قابل قیاس بمثال دوم نیست زیرا در دو دعوی ملکیت طرف دعوی علیحده بوده و تاثیر کیفیات مختصه بهریک انحصار بخود او داشته است این استدلال هر چند ظاهراً صحیح بنظر می رسد ولی حقیقت امر این طور نیست و استدلال کننده اتحاد سبب را با اتحاد متداعیین خلط نموده و در دعوی اول با اینکه خواهان نسبت بتمام طلب خود دادخواست داده بهمن احد وراثت فقط نسبت بسهم خود ممکن بوده طرف دعوی قرار گیرد زیرا از طرف وارث دیگر و کالت و حق دخالت نداشته و اگر بر نفع خواهان نسبت بتمام طلب حکم صادر می شد بهیچ وجه در حق پیروز تاثیری نداشت بجهت اینکه شخص اخیر بدادگاه احضار نشده و طرف دعوی

واقع نگردیده و دفاع ننموده است و این عدم تاثیر مثبتی بر قاعده معروف رومی می باشد که مفاد آن در ماده ۲۳۱ قانون مدنی ایران و ماده ۱۱۶۵ قانون مدنی فرانسه و سایر مواد مربوطه از دو قانون مزبور و قانون بلژیک ذکر شده و در صورتیکه عقد نسبت بغیر بی تاثیر باشد حکم نیز نسبت بآن فاقد تاثیر خواهد بود زیرا حکم در حقیقت نتیجه تعاقد قضائی است که پس از اقامه دعوی برای طرفین حاصل میشود. جمعی از محققین بر این تشبیه اعتراض نموده می گویند: اینکه حکم نتیجه تعاقد قضائی می باشد صحیح ولی قوه آن با تعاقد قضائی ارتباطی ندارد و بلکه از سیادت و اقتدار ملی مأخوذ و مستفاد می باشد خواهان که قدرت قانونی دادگاه را برای قطع و فصل دعاوی مشاهده میکند بطور دلخواه و بهترترتیبی که مایل است نقشه دعوی خود را کشیده و در دادگاه طرح میکند و طرف را هم به تبعیت از نقشه مطروحه خود ملزم مینماید و بین این امر و تعاقد ارادی که طرفین آن دارای اراده مستقل بوده و نسبت بیکدیگر هیچ نوع سلطه و اقتداری ندارند تفاوت زیادی موجود است.

بطوریکه فوقاً اشاره شد منظور از وحدت متداعیین در این مورد وحدت حقوقی است نه وحدت شخصی و ذاتی و بنا بر این هر گاه دعوی بطرفیت قیم صغیر طرح و منتهی بصدور حکم بر ضرر مجبور گردد حکم قطعی در حال صفر و همچنین پس از کبر او نافذ خواهد بود زیرا قیم بمناسبت اینکه نماینده صغیر بوده طرف دعوی قرار گرفته پس صغیر اگر چه شخصا در دعوی طرفیت نداشته ولی قانوناً طرف دعوی بوده و بنا بر این هر گاه در دعوی دوم معلوم شود که طرف دعوی همان شخصی بوده که در حال صفر بنمایندگی قیم دعوی بر ضرر او

خاتمه یافته دیگر موردی برای تعقیب این دعوی باقی نخواهد بود و همچنین هر گاه معلوم شود که خواهان ملك مورد دعوی را از کسیکه سابقاً نسبت بآن محکوم شده اخذ نموده است و از این قبیل است دعوی وارث که قبلاً در همان موضوع بر محکومیت مورث او حکم صادر و قطعی شده است. همین قاعده در موردی نیز جاری است که صدور حکم بر نفع اصیل متضمن فایده بر اشخاص دیگر نیز باشد مثل دائنین عادی

Greancier chirographaire که با صدور حکم بر نفع مدیون و بقاء ملك در تصرف او دائن می تواند با فروش آن طلب خود را وصول کند و اگر حکم بر ضرر مدیون و خلع ید او از ملك باشد دائن نیز بالتبع متضرر خواهد شد ولی با همه این نمی تواند تجدید دعوی نماید مگر در مواردیکه قانون بتجدید رسیدگی اجازه داده مثل تبانی مدیون محکوم علیه با محکوم له و امثال آن. در تمام موارد فوق و نظایر آن عنوان اتحاد متداعیین و بالتبع نتیجه تاثیر حکم قطعی مانع از تجدید دعوی میشود.

هر گاه دادگاه مدیون را مالك ملك متنازع فیه شناخته بر نفع او حکم دهد در اثر همین حکم برای دائن نیز حق فروش همان ملك برای استیفای طلب خود بالتبع تولید می شود و بالتبع کسیکه با خود مدیون طرف دعوی بوده و محکوم شده نمی تواند مجدداً بطرفیت دائن او تجدید دعوی نماید زیرا در دعوی قبلی مدیون از طرف تمام اشخاصی که بعداً ممکن است نسبت بملك مورد حکم دارای حقی بشوند سمت نمایندگی داشته و متداعیین دو دعوی واحد بوده اند.

وحدت